




The University of Tehran Press

Effects of Soft Law in the Field of Climate Change

Mohsen Abdollahi^{1✉} | Seyed Sajjad Hosseini Damiri²

1. Corresponding Author; Associate Professor of Public International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: mo_abdollahi@sbu.ac.ir
2. PhD student in Public International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: s.sajjadhoseini@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Scientific evidence shows that global warming and climate change are real and alarming phenomena that have been intensified by human activities. Climate change is a global challenge that cannot be solved by any single country alone, and addressing this phenomenon requires the cooperation and commitment of countries through international law regimes, both hard and soft. Due to the rapid changes and dynamics of the climate change phenomenon, hard law is often unable to provide comprehensive and complete responses, and soft law can serve as a complement to fill legal gaps and offer new solutions to combat this phenomenon. The binding commitments related to climate change, including the United Nations Framework Convention on Climate Change, the Kyoto Protocol, and the Paris Agreement, are influenced by soft law in their formation and implementation. Soft law facilitates international cooperation in the field of climate change, increases public awareness of the risks of climate change and the need for action, and provides flexible and adaptable solutions with national sovereignty that create a basis for concluding an agreement and implementing legal rules and norms among independent states with different and conflicting interests.
Pages: 225-250	
Received: 2024/01/16	
Received in Revised form: 2024/08/09	
Accepted: 2024/11/11	
Published online: 2026/03/21	
Keywords: <i>Soft law, UNFCCC, Kyoto Protocol, Paris Agreement, non-Binding instruments.</i>	
How To Cite	Abdollahi, Mohsen; Hosseini Damiri, Seyed Sajjad (2026). Effects of Soft Law in the Field of Climate Change. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 56 (1), 225-250. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2024.374661.3510
DOI	10.22059/jplsqt.2024.374661.3510
Publisher	The University of Tehran Press. 



اثرات حقوق نرم در حوزه تغییرات اقلیمی

محسن عبدالهی^۱ | سیدسجاد حسینی دامیری^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: mo_abdollahi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: s.sajjadhoseini@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۲۵ - ۲۵۰</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: حقوق نرم، کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی، پروتکل کیوتو، موافقت‌نامه پاریس، اسناد غیرالزام‌آور.</p>	<p>شواهد علمی نشان می‌دهد گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی یک پدیده واقعی و نگران‌کننده است، که در اثر فعالیت‌های انسانی تشدید شده است. تغییرات اقلیمی چالشی جهانی است که به‌تنهایی توسط هیچ کشوری قابل‌حل نیست و برای مقابله با این پدیده، نیاز به همکاری و تعهد کشورها در قالب رژیم‌های حقوق بین‌الملل اعم از سخت و نرم وجود دارد. به دلیل اینکه حقوق سخت در بسیاری از موارد به دلیل تغییرات سریع و پویایی پدیده تغییرات اقلیمی، قادر به ارائه پاسخ‌های جامع و کامل نیست، حقوق نرم می‌تواند به‌عنوان مکمل حقوق سخت در پر کردن خلأهای حقوقی و ارائه راهکارهای جدید برای مقابله با این پدیده عمل کند. تعهدات سخت مرتبط با تغییرات اقلیمی که متشکل از کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی، پروتکل کیوتو و موافقت‌نامه پاریس است، هم در شکل‌گیری و هم در اجرای این تعهدات متأثر از حقوق نرم است. حقوق نرم با تسهیل همکاری بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی، افزایش آگاهی عمومی از خطرات تغییرات اقلیمی و ضرورت اقدام برای مقابله و نیز ارائه راهکارهای منعطف و سازگار با حاکمیت ملی کشورها، زمینه ایجاد توافق و اجرای قواعد و هنجارهای حقوقی را میان کشورهای مستقل، اما با منافع متفاوت و متضاد، فراهم می‌آورد.</p>
استناد	عبدالهی، محسن؛ حسینی دامیری، سیدسجاد (۱۴۰۵). اثرات حقوق نرم در حوزه تغییرات اقلیمی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۶ (۱)، ۲۲۵ - ۲۵۰. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2024.374661.3510
DOI	10.22059/jplsq.2024.374661.3510
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

این که بگوییم پس از جنگ جهانی دوم، تعامل بین دولت‌ها هم متداول تر و هم نافذتر شده به یک حقیقت تبدیل شده است. در نتیجه، وابستگی متقابل بین دولت‌ها نیز افزایش یافته است (Hoof, 1983: 66). به گفته فریدمن، حقوق بین‌الملل از حقوق بین‌الملل «هم‌زیستی» که اساساً روابط دیپلماتیک بین دولتی را حاکم می‌کند، به حقوق بین‌الملل «همکاری» تبدیل شده است که در تعداد روزافزون سازمان‌های بین‌المللی و پیگیری منافع مشترک انسانی نمود یافته است (Friedmann, 1964, Preface). گنجانیدن موضوعات جدید مانند محیط زیست، اقتصاد بین‌الملل، و حقوق بشر در حقوق بین‌الملل یکی از برجسته‌ترین تحولات در حوزه حقوقی بین‌المللی است. در ارتباط با این تحولات، طیف جدیدی از تعهدات حقوقی بین‌المللی که یا فاقد محتوای هنجاری لازم برای ایجاد حقوق و تعهدات قابل اجرا هستند و یا در دسته‌های «سنتی»، «معاهده»، «عرف» و یا «اصول کلی حقوقی» قرار نمی‌گیرند، رواج بی‌سابقه‌ای یافته‌اند.

در اواخر دهه ۶۰ نگرانی‌های زیست‌محیطی گسترده‌تر شده بود؛ کشورها کنوانسیون آفریقای حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی را در سال ۱۹۶۸، و کنوانسیون رامسر را در سال ۱۹۷۱، منعقد کرده بودند. هنوز تعدادی از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی وجود دارند که پیش از ۱۹۷۲ منعقد شده بودند (Weiss, 2011: 3). همه این تلاش‌ها در کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست انسانی که در سال ۱۹۷۲ در استکهلم برگزار شد، به اوج خود رسید، که عموماً به‌عنوان نقطه شروع توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست در یک حوزه مجزا از حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. از آن زمان به بعد، اسناد حقوقی بین‌المللی که با طیف وسیعی از مسائل زیست‌محیطی سروکار دارند، به سرعت گسترش یافته است؛ حتی می‌توان مدعی این شد که گسترش رژیم زیست‌محیطی چندگانه به جای یک سیستم منسجم، تکامل یافته است.

کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی تعهدات سخت، نرم و آرمان‌ها را در بر می‌گیرد. به گونه‌ای که تشخیص میان این تعهدات دشوار شده است. با اعمال اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، این سند به ابزاری نسبتاً مناسب با هدف تحقق عدالت اقلیمی در معنای توزیع عادلانه مسئولیت‌ها مبدل شده است. پروتکل کیوتو به‌عنوان سند الحاقی به این کنوانسیون و موافقت‌نامه پاریس در چارچوب مقررات مرتبط با رژیم تغییرات اقلیمی گنجانده می‌شود؛ این اسناد که به‌عنوان اسناد حقوق سخت شناخته می‌شوند، به‌نوعی از اسناد حقوق نرم در این رژیم متأثر شده‌اند. مسئله اساسی این است که جایگاه حقوق نرم در پیشبرد اهداف تغییرات اقلیمی چیست و چه تأثیراتی در ایجاد و اجرای اسناد سخت در این رژیم دارند؟ می‌توان این‌گونه بیان داشت، که اسناد غیرالزام‌آور اما مؤثر در رژیم تغییرات اقلیمی به چه نحوی عمل می‌کند که ضمن احترام به حاکمیت کشورها و توسعه اقتصادی آن‌ها، از حفاظت از محیط زیست غفلت

نشده باشد و انتشار آلاینده‌های گوناگون موجب تغییرات اقلیمی نشوند. برای بررسی این مسائل ضروری است که ابتدا نگاهی گذرا به شاکله حقوق محیط زیست داشت و سپس به بررسی اسناد حقوق نرم و جایگاه آن در حقوق محیط زیست پرداخت؛ و در آخر به جایگاه حقوق نرم در اسناد مرتبط با تغییرات اقلیمی، یعنی کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی، پروتکل کیوتو و موافقت‌نامه پاریس پرداخت.

۲. روند حقوق بین‌الملل محیط زیست

بیشتر بررسی‌های تاریخی، تکامل حقوق بین‌الملل محیط زیست را به سه دوره یا مرحله تقسیم می‌کنند (Annabi & Jalali, 2018: 74-75):

دوره کلاسیک تا سال ۱۹۷۰ یعنی تا پیش از صدور اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲

دوره مدرن از کنفرانس استکهلم تا کنفرانس ریو سال ۱۹۹۲

دوره پسامدرن از کنفرانس ریو تا زمان حاضر.

با این حال، باید توجه داشت که هرگونه دوره‌بندی یا مرحله‌بندی بالقوه می‌تواند سبب مشکل یا سردرگمی شود؛ چنانچه کاسکنمی بیان می‌دارد، واقعیت حقوق بین‌الملل از نظر تاریخی و دوره‌ای ناپیوسته است (Koskeniemi, 1999: 351 & 359).

۲.۱. دوره کلاسیک

با توجه به اهمیت محیط زیست، معاهده آب‌های مرزی بین کانادا و ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۰۹ موفق به ممنوعیت آلودگی آب برای آسیب به سلامتی یا دارایی در سوی دیگر مرز شد، و این رویکرد بعدها در آلودگی فرامرزی هوا در داوری معروف تریل اسملتر، در سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۴۱، تعمیم یافت.^۱ معاهده مرزی بایون ۱۸۵۶ میان فرانسه و اسپانیا که قبل از داوری دریاچه لانو بوده است، بر پیشگیری از نابودی ماهی در رودخانه باسک متمرکز بود. همچنین، هرچند توافق‌های چندجانبه اولیه در مورد رودهای راین^۲ و دانوب^۳ عمدتاً مربوط به استفاده‌های کشتیرانی بود، اما کنوانسیون‌هایی نیز برای مدیریت ماهیگیری در حوزه رود راین از سال ۱۸۶۹ و در حوزه رود دانوب از سال ۱۹۰۱، منعقد شد.

1. 1909 Boundary Waters Treaty, between the United States and Canada, Article IV.
2. Trail Smelter Case (United States v Canada), April 16, 1938, and March 11, 1941.
3. For examples: The Mannheim Act of 17 October 1868- The 1976 Convention for the Protection of the Rhine Against Chemical Pollution- The 1999 Convention on the Protection of the Rhine.
4. For examples: The 1948 Convention regarding the regime of navigation on the Danube. The 1994 Convention on Cooperation for the Protection and Sustainable Use of the River Danube .
5. Bayonne Boundary Treaty, 1856, Article 22: (...in order to prevent the destruction of fish in the river and to accord to the frontier inhabitants of both countries identical rights and safeguards for

در مقابل تلاش و پیگیری برای حفاظت از حیات وحش و مسائل مرتبط با بیابان‌زایی اغلب با شکست مواجه شد. مثلاً اولین کنوانسیون حفاظت از حیات وحش آفریقا که توسط چند قدرت استعماری سال ۱۹۰۰ در لندن امضا شده بود، به دلیل تصویب نشدن، هرگز لازم‌الاجرا نشد (Sand, 2008: 53). همچنین، کنوانسیون حمایت از پرندگان مفید برای کشاورزی^۱ که در ۱۹ مارس ۱۹۰۲ در پاریس امضا شد، تنها توسط چند کشور اروپایی به تصویب رسید و در عمل ناکارآمد بود؛ و نیز در حالی که معاهدات دوجانبه میان ایالات متحده با کانادا و مکزیک برای حمایت از پرند‌های مهاجر و شکار پستانداران منعقد شده بود، حصول یک توافق چندجانبه حفاظت در این زمینه یعنی کنوانسیون حفاظت از طبیعت و حفظ حیات وحش در نیمکره غربی، با نظارت سازمان کشورهای آمریکایی، تا سال ۱۹۴۰ طول کشید (Sheeter et al., 2023: 23).

اولین کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های جهانی صید نهنگ که در سال‌های ۱۹۳۱، ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ منعقد شدند، اساساً موافت‌نامه‌هایی برای بهره‌برداری اقتصادی معقول از منابع مشترک بودند. گام مهم بعدی در قاعده‌گذاری بین‌المللی برای منابع مشترک جهانی، معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب^۲ بود، که به‌صراحت اقدامات مشترک در رابطه با حفظ و حفاظت از منابع زنده در قطب جنوب را پیش‌بینی کرده بود؛ و به دنبال آن در عصر مدرن حقوق بین‌الملل محیط زیست، کنوانسیون ۱۹۷۲ برای حفاظت از فوک‌های قطب جنوب^۳، کنوانسیون ۱۹۸۰ در رابطه با منابع دریایی زنده قطب جنوب^۴، و پروتکل ۱۹۹۱ مادرید در مورد حفاظت از محیط زیست که منضم به معاهده قطب جنوب^۵ است، مورد موافقت کشورها قرار گرفت. در این دوره از تکامل حقوق بین‌الملل محیط زیست، قواعد یا اصول بین‌المللی محیط زیست توسعه چندانی نداشتند، و با تأکید بر حاکمیت کشورها، تمرکز اصلی بر گونه‌های خاص از حیات‌وحش بود که بر حوزه جغرافیایی خاصی متمرکز بود؛ یعنی معاهداتی که توسط کشورها منعقد می‌شد، یا به‌صورت دوجانبه و معطوف به دو کشور بود و یا اگر چندجانبه بود، فقط محدوده جغرافیایی خاصی را پوشش می‌داد؛ بنابراین از مزیت‌هایی که این دوره از تاریخ در سیر تکامل حقوق بین‌الملل محیط زیست داشته است، به موضوع افزایش آگاهی کشورها درباره معضلات زیست‌محیطی می‌توان اشاره کرد. می‌توان گفت که دوره کلاسیک از سیر تکامل حقوق بین‌الملل محیط زیست اساسی بوده و پایه‌های مهمی برای توسعه و گسترش حقوق بین‌الملل محیط زیست در دوره‌های بعدی فراهم کرده است.

the maintenance of order and good-neighbourly relations).

1. The Convention for the Protection of Birds Useful to Agriculture.
2. The 1959 Antarctic Treaty.
3. 1972 Convention for b Conservation of Antarctic Seals.
4. The 1980 Antarctic Marine Living Resources Convention.
5. The 1991 Madrid Protocol on Environmental Protection to the Antarctic Treaty.

۲.۲. دوره مدرن

شروع دوره حقوق بین‌الملل محیط زیست مدرن را می‌توان ۵ ژوئن ۱۹۷۲، یعنی روز آغازین کنفرانس ملل متحد در رابطه با محیط زیست انسان در استکهلم دانست. اگرچه کنفرانس استکهلم هیچ سند حقوقی الزام‌آوری را نپذیرفت، اما سبب شروع فرآیند مقدماتی تأسیس برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد (یونپ)، به‌عنوان اولین نهاد بین‌الدولی جهانی در این زمینه شد، و یکی از تأثیرگذارترین و بادوام‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق نرم، یعنی اعلامیه استکهلم در سال ۱۹۷۲ در مورد محیط زیست انسان^۱ را ایجاد کرد؛ نه‌تنها در عرصه بین‌المللی، بلکه بر حقوق داخلی کشورها نیز تأثیر گذاشته است؛ مثلاً ایران در سال ۱۳۵۳ پس از کنفرانس جهانی محیط زیست در استکهلم، قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست را در بیست‌ویک ماده تصویب کرد و اختیارات قانونی جدیدی را به سازمان محیط زیست داد که از نظر کیفیت و ساختار با اهداف و برنامه‌های رشد و توسعه، هماهنگی بیشتری داشت (خزایی، ۱۴۰۲: ۴۵۹).

پربارترین بخش اعلامیه استکهلم اصل ۲۱ است، که در مقدمه کنوانسیون‌های بین‌المللی متعدد گنجانده شده است و از نظر حقوقی به‌عنوان بخشی از مجموعه حقوق بین‌الملل محیط زیست شناخته می‌شود (Weiss, 2011: 6). این اصل از یک طرف بر حق حاکمیت کشورها در بهره‌برداری از منابع خویش براساس سیاست‌های زیست‌محیطی خود تأکید دارد، که مجدد بر مفهوم بدیهی حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی که توسط مجمع عمومی سازمان ملل از سال ۱۹۶۲ اعلام شده بود، تأکید می‌کند؛ و از طرف دیگر، این مفهوم را با تکلیف جلوگیری از ایجاد آسیب فرامرزی به محیط زیست سایر کشورها یا فراتر از محدوده صلاحیت ملی متوازن می‌کند؛ این‌گونه تمرکز سنتی دآوری تریل اسملتر و موارد مشابه را گسترش می‌دهد. دوره پس از کنفرانس استکهلم به‌طور قابل ملاحظه‌ای دستور کار قاعده‌گذاری بین‌المللی را از خطرات کلاسیک کمبود و انقراض منابع، تا خطرات انسانی جدید ناشی از آلودگی صنعتی و تخریب منابع توسط مواد یا فعالیت‌های خطرناک گسترش داد. محرک این گسترش و تغییرات، برخی از مشکلات زیست‌محیطی نظیر نشت نفت کشتی توری کانیون^۲ در سال ۱۹۶۷ در اقیانوس اطلس شمالی، فاجعه میناماتا در سال ۱۹۷۱ در ژاپن^۳، حادثه سوسو^۴ ایتالیا در سال ۱۹۷۶، بوپال^۵ هند در سال ۱۹۸۴، و چرنوبیل^۶ در سال ۱۹۸۶ بود؛ این فجایع و به دنبال آن آسیب‌های فرامرزی‌ای که به بار می‌آوردند آسیب‌هایی زیست‌محیطی هستند که فراتر از مسئله‌ای صرفاً داخلی به‌عنوان مسئله و نگرانی مشترک بین‌المللی شناخته می‌شوند.

1. United Nations Conference on the Human Environment , 5-16 June 1972, Stockholm.

2. Torrey Canyon Oil Spill.

3. Minamata cases in Japan.

4. The Seveso Accident.

5. Bhopal Disaster.

6. Chernobyl Disaster.

فرآیند نوین هنجارگذاری که بدین ترتیب آغاز شد، سبب نوآوری‌هایی نیز شده است که یکی از تأثیرگذارترین نوآوری‌ها در طراحی موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی مدرن، ساختار چارچوب- پروتکل‌ها بود؛ که به جای مدل سنتی یک سند معاهده، ترکیبی از یک متن چارچوب مشترک (اصول اساسی هنجاری و نهادی) با یک سری از پروتکل‌های خاص جداگانه را پیش‌بینی کرد، که تنها کشورهایی را که مایل و آماده پذیرش تعهدات بیشتر هستند را ملزم به رعایت می‌کند (Rajamani & Peel, 2020: 59).

۳.۲. دوره پست‌مدرن

گسترش اسناد و هنجارهای زیست‌محیطی چندجانبه جدید نیز سوالات و نگرانی جدیدی را در مورد تراکم معاهده و کارایی ساختار حقوقی بین‌المللی موجود در این زمینه ایجاد کرد. با تداوم وخامت وضعیت محیط زیست جهان، حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌عنوان سمبل تجمیع‌کننده اقدامات مناسب با هدف حفاظت از محیط زیست، در معرض خطر از دست دادن شدید اعتبار قرار دارد که نشانه‌ای از پست‌مدرنیته است (Sand, 2008: 60). یعنی از جمله ویژگی‌های اصلی دوره پست‌مدرن که بر تنوع و تکثر تأکید داشته دارای خصوصیتی مانند عدم انسجام و آشفتگی نیز بوده است. کنفرانس ریودر سال ۱۹۹۲، لایه دیگری از اسناد بین‌المللی مرتبط با محیط زیست و توسعه را عرضه داشت؛ در واقع در سال ۱۹۹۱، کنفرانس ملل متحد برای متوجه ساختن مسئله محیط زیست و توسعه به گروه کاری خود، که در مسائل حقوقی و نهادین به فعالیت می‌پردازد، وظیفه تهیه فهرست کاملی از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی موجود و اسناد حقوقی بین‌المللی در حوزه زیست‌محیطی، توصیف هدف و دامنه آن‌ها، و نیز ارزیابی اثربخشی آن‌ها و بررسی زمینه‌های ممکن برای توسعه بیشتر حقوق بین‌الملل محیط زیست را پی گرفت. همچنین در نتیجه تأکید فزاینده کنفرانس ملل متحد برای محیط زیست و توسعه، بر اجرای مؤثر معاهده، گزارش‌دهی کشورهای متعاقد از ارزیابی علمی اطلاعات زیست‌محیطی تا نظارت بر اجرای معاهده توسط کشورها گسترش یافته است مسئله اصلی این است که حق حاکمیت کشور بر منابع خاص زیست‌محیطی مشترک، مالکیت محور نیست و باید به این‌گونه منابع این‌طور نگریسته شود که حقی امانتی است و نسل‌های آینده نیز بتوانند از آن بهره ببرند (Falkner & Buzan, 2019: 131).

با افزایش تمرکز بر اجرای مؤثر معاهدات بین‌المللی محیط زیست، نیاز به ابزارهای جدیدی برای نظارت و ارزیابی تعهدات کشورها به وجود آمده است. درحالی‌که هنجارگذاری در قالب کنوانسیون و معاهدات برای بهبود وضعیت محیط زیست و حفاظت از آن ضروری است، این امر به‌تنهایی کافی نیست. برای حصول اطمینان از اینکه نسل‌های آینده نیز از منابع طبیعی مشترک بهره‌مند شوند، نیازمند رویکردهای جدید نیز هستیم تا ضمن احترام به حق حاکمیت کشورها، دولت‌های بیشتری را با تعهدات

جدید همراه سازیم و بر ضرورت استفاده مسئولانه از این منابع تأکید کنیم. بنابراین هدف استفاده از اسناد غیرالزام آور حقوقی موسوم به حقوق نرم می‌تواند راهگشا باشد و به‌عنوان مکملی در کنار تعهدات سخت حقوقی، از تشدید وخیم شدن بسیاری از مسائل زیست‌محیطی، مانند تغییرات آب‌وهوایی، آلودگی هوا و آب، و تخریب تنوع زیستی جلوگیری کند.

۳. حقوق نرم زیست‌محیطی بین‌المللی

به سبب وضعیت خاص حقوق نرم در سیستم حقوق بین‌الملل، تعاریف متعددی از حقوق نرم ارائه شده است. برخی مؤلفان معتقدند ارائه تعریف جامع و مورد اتفاق همگان غیرممکن است (Gruchalla-Wesiersk, 1984: 44) و برخی دیگر بیان داشتند، حقوق نرم مجموعه‌ای از قواعد هنجاری^۱ است که با وجود نبود قدرت الزام آور از منظر اصول حقوقی، در عمل دارای تأثیر گسترده‌ای است (Skjærseth et al., 2006: 104). دیگر نویسنده‌ای به اهمیت داشتن و چالش برانگیز بودن تحلیل جایگاه و اعتبار ضوابط حقوق نرم به‌عنوان ضوابطی حقوقی اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد که حقوق نرم قواعدی رفتاری هستند که به مرحله الزام‌آوری حقوقی نرسیده‌اند، اما در تحلیل و بررسی موضوعات حقوقی مؤثرند (Morth, 2004: 6). در برخی تألیفات، با تأکید بر حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق نرم به‌عنوان هر نوع سند مکتوب بین‌المللی غیر از معاهدات تعریف می‌شود. در واقع شامل اصول، استانداردها و سایر اظهارات است که با وجود نداشتن شکل و قالب حقوقی، قابلیت پیش‌بینی رفتار کشورها در آینده را فراهم می‌کند (Shelton, 2008: 4). برخی با اشاره به این مسئله که اگر دولت‌ها قادر باشند راجع به اختلاف بر سر موضوعی بین‌المللی با یکدیگر توافق کنند، در آن صورت معاهده می‌تواند بهترین راهکار برای تأمین منافع مشترک مذاکره‌کنندگان باشد؛ اما اگر چنین توافقی حاصل نشود، حقوق نرم یک راهکار میانه است تا بتوان بر مشکل تراضی در حقوق بین‌الملل غلبه کرد. بنابراین، حقوق نرم همچنان حقوق محور بوده است و نیازمند تعریف حقوقی با معیار الزام حقوقی نیست. حقوق نرم ارتباط بین الزام حقوقی و پایبندی را قطع کرده است و به‌عنوان یک رویکرد نو در تلقی پدیدارهای اجتماعی به‌عنوان حقوق تلقی می‌شود (شاکریان، ۱۳۹۱: ۲۹۲-۲۹۳).

استفاده فزاینده از اسناد غیرالزام آور حقوقی که اغلب به‌عنوان حقوق نرم شناخته می‌شود، فاقد شکل خاصی از منابع شناخته‌شده حقوق بین‌الملل است، اما با وجود این، دارای اثرات حقوقی و رفتاری است. نهادهای بین‌المللی و کشورهایی که در سطح بین‌المللی همکاری می‌کنند، به طور فزاینده‌ای برای دستیابی به اهداف خود، به‌جای اسناد الزام آور یا مانند آن، به اشکال مختلفی از اسناد غیرالزام آور متوسل می‌شوند (Weiss, 1997: 4)، که به طور خاص در حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز موضوعیت پیدا می‌کند.

نه تنها تعداد، بلکه نقش و کاربرد اسناد غیرالزام آور مدام در حال گسترش هستند. اسناد غیرالزام آور دیگر صرفاً پیش درآمدی برای معاهده یا حقوق عرفی نیستند و فقط اهداف کلی برای همکاری بین‌الدولی مانند اعلامیه‌های سنتی تعریف نمی‌کنند. حقوق نرم در قیاس با حقوق سخت هزینه کمتری را در پی دارد که علت اصلی آن نوع مکانیسم به کاررفته در حقوق نرم است، که بر اساس آن در تدوین ضوابط نیازهای موجود و جنبه‌های بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد (شیروی و وکیلی مقدم، ۱۳۹۴: ۲۵۳). امروزه، قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها، قواعد رفتاری، دستورالعمل‌ها، و برنامه‌های اقدام برای تعریف اقدامات هماهنگ و بهترین شیوه‌هایی که باید توسط کشورها و کنشگران خصوصی اتخاذ شود، مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ همچنین، اسناد غیرالزام آور به وسیله نهادهای بین‌المللی حمایت و گاه صرف‌نظر از ماهیت غیرالزام آور، فقط برای این منظور ایجاد می‌شود و به‌نوعی نهادهای بین‌المللی از منابع و جایگاه خود برای ترویج و ارتقای این اسناد استفاده می‌کنند (جعفری و توتونچیان، ۱۴۰۰: ۲۴۹)؛ بنابراین مکانیسم‌های طراحی شده‌ای مانند مکانیسم گزارش‌دهی، ظرفیت‌سازی و دیگر اشکال متقاعدسازی را ایجاد می‌کنند تا پابندی به اسناد غیرالزام آور را گسترش دهند.

۳.۱. تنوع اسناد غیرالزام آور

اسناد غیرالزام آور به همان اندازه که متنوع هستند، در روابط بین‌الملل فراگیرند، و بر ضرورت دسته‌بندی آن صحنه می‌گذارند. این دسته‌بندی می‌تواند بر اساس تفاوت انواع هنجارهای موجود در اسناد، کنشگرانی که آن‌ها را توسعه می‌دهند و مخاطبان اسناد باشد که این دسته‌بندی‌ها هم گاهی با هم هم‌پوشانی دارد. مثلاً در حقوق معاهدات، اسناد غیرالزام آور ممکن است حاوی انواع مختلفی از هنجارها بوده و تمایز بین انواع مختلف هنجارها مانند استانداردهای فنی و هنجارهای سیاست‌محور ممکن است گاهی مبهم باشد که ذیل این بحث به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

یکی از انواع این اسناد، تفاهم‌نامه است؛ تفاهم‌نامه سندی غیرالزام آور است که اغلب به صورت دوجانبه توسط دو بازیگر مورد مذاکره و پذیرش قرار می‌گیرد تا موضوعات موردنظر سیاسی مشترک را روشن و توافق‌نامه کلی در مورد همکاری را تعیین کند. مثلاً یادداشت تفاهم بین بانک جهانی و لهستان^۱ در سال ۲۰۰۸ در پوزنان امضا شد تا امکان سرمایه‌گذاری سبز^۲ در مورد اعتبارات تخصیص یافته بر اساس ماده ۱۷ پروتکل کیوتو^۳ فراهم شود.

برنامه‌های بین‌المللی دیگر سندی است که اغلب برنامه‌های اقدام نیز نامیده می‌شود، و به اسنادی گفته

1. Memorandum of Understanding between the World Bank and Poland at Poznan
2. Green Investment
3. Kyoto Protocol

می‌شود که کلیاتی از فعالیت‌های آتی نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها را مشخص می‌کند و اغلب حاوی توصیه‌نامه‌هایی است. برنامه اقدام برای محیط زیست انسان^۱ که توسط کنفرانس استکهلم در مورد محیط زیست انسان در سال ۱۹۷۲، در کنار اعلامیه استکهلم تصویب شد، نه تنها توصیه‌هایی را برای اقدامات مشخصی که باید توسط دولت‌ها انجام شود، ارائه می‌دهد، بلکه برنامه‌ای را برای اقدامات بین‌المللی که برای اجرای اصول اعلامیه استکهلم ضروری است، مطرح می‌کند. برنامه اقدام بالی^۲ که در سال ۲۰۰۷ در سیزدهمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تغییرات اقلیمی پذیرفته شد، نمونه‌ای از این مورد است.

اعلامیه‌های بین‌المللی اشاره به اسنادی دارد که حاوی هنجارهایی به شکل اصول و قواعدی مشخص هستند، که در کنفرانس‌های بین‌المللی پذیرفته می‌شود. برخلاف توصیه‌های بین‌المللی، این اسناد توسط ارگان یک نهاد بین‌المللی پذیرفته نمی‌شوند، بلکه در اصل تصمیماتی یک‌باره و آنی هستند. حداقل در رویه سازمان ملل، اعلامیه‌های اصول در موقعیت‌های خاصی برای تنظیم ارزش و اصول اساسی که از سوی تمامی کشورهای متعهد دارای اهمیت فراوان هستند، پذیرفته می‌شود. اگرچه این اعلامیه‌ها به طور رسمی الزام‌آور نیستند، اما ممکن است بر توسعه قواعد و اصول حقوقی، دستورات و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی، بر رویه قضایی بین‌المللی یا حتی مستقیماً بر رویه دولت‌ها تأثیرگذار باشند (Kiss & Shelton, 2004: 93).

برخی از تأثیرگذارترین اعلامیه‌های اصول در کنفرانس‌های بین‌الدولی پذیرفته شده است. اعلامیه اصول ۱۹۷۲ و اعلامیه ۱۹۹۲ ریو در زمینه محیط زیست و توسعه نشانه‌ای از توسعه اصول، حقوق و نهادهای بین‌المللی زیست‌محیطی است (Sands, 2003: 40 et seq). به طور خاص اعلامیه ریو به‌عنوان بیانی از اجماع متوازن و ظریف میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، کمک زیادی به تدوین و توسعه اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست و مفهوم توسعه پایدار کرده است. تأثیر مفاهیم و اصول اسناد فوق بر رویه قضایی بین‌الملل، مثلاً در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده گابچیکوو ناگیماروش نشان داده شده است؛ هنگامی که دیوان به بررسی نیاز به سازش میان توسعه اقتصادی با حفاظت از محیط زیست می‌پردازد، همان‌طور که در مفهوم توسعه پایدار تجویز شده است، این یکی از عواملی است که طرفین اختلاف را ملزم به ورود به مذاکرات جدید می‌کند (ICJ Rep, 1997: 7).

توصیه‌نامه‌های بین‌المللی سند غیرالزام‌آور دیگری هستند که توسط بخش تصمیم‌گیرنده یک نهاد بین‌المللی پذیرفته شده‌اند و هنجارهایی برای کشورها و کنشگران خصوصی تجویز می‌کنند. توصیه‌نامه‌های بین‌المللی یکی از ابزارهای اصلی برای بیان خواسته‌ها در اکثر نهادهای بین‌المللی هستند.

1. The Action Plan for the Human Environment
2. The Bali Action Plan

یکی از دلایلی که معاهدات مؤسس به ندرت به ارگان‌ها و نهادهای معاهده خود اجازه می‌دهند اسنادی را تصویب کنند، این است که مستقیماً برای دولت‌ها الزام‌آور است. به‌ویژه در حوزه حفاظت از محیط زیست، صلاحیت‌های ثانویه قاعده‌گذاری سازمان‌های بین‌المللی استثنایی باقی می‌ماند (Friedrich, 2013: 23).

۲.۳. ظهور حقوق محیط زیست نرم

حقوق محیط زیست نرم، همانند دیگر حوزه‌هایی که حقوق نرم در آنها نقش دارد، بر پایه تکرار مکرر شکل می‌گیرد. در واقع، تکرار نقش اساسی و مهمی در توسعه و پیشرفت حقوق نرم محیط زیست ایفا می‌کند. بررسی دقیق تمامی اسناد توصیه‌ای و مشورتی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، حاکی از تکرار فزاینده این موارد است. این فرآیند تکرارپذیر نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و تقویت حقوق محیط زیست نرم ایفا می‌کند (Dupuy, 1990: 424). جلوه این تکرارپذیری‌ها را می‌توانیم در اصول مختلف اسناد متعدد زیست‌محیطی نظیر اعلامیه استکهلم و سایر اسنادی که شرح آن بیان شد، مشاهده کنیم. این اصول در مراحل اولیه خود به شکل پارادایم‌هایی برای حل مشکلات و توسعه هنجارها در حوزه‌های موضوعی مختص به خود بودند. به دلیل تازگی و ناسازگاری آنها با پارادایم‌های غالب، آنها باید در به چالش کشیدن هژمونی آن پارادایم‌های غالب موفق شوند تا در حقوق و سیاست بین‌المللی ادغام شوند (Friedrich, 2013: 147).

اصول حقوق محیط زیست نرم از منابع گسترده‌ای در جامعه داخلی و بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد. تفکر مرتبط با محیط زیست، در طرح کلی، رویکرد اسنادی به منابع زیست‌محیطی را به چالش می‌کشد و در عوض بر ارزش ذاتی محیط زیست و ماهیت به‌هم‌پیوسته اکوسیستم‌ها تأکید می‌کند. نظم نوین اقتصادی^۱ از دوران پسااستعماری پدیدار شد که طی آن کشورهای تازه‌استقلال یافته به برابری حقوقی دست یافتند که حاکمیت آنها را مستحق آن دانسته بود که با پرداختن به بی‌عدالتی‌های محسوس در توزیع ثروت و قدرت در نظام بین‌الملل و گرایش اقتصادی و ساختارهایی حقوقی بر بی‌عدالتی‌های همیشگی، به این برابری دست یابند. هر دو رویکرد چالش‌هایی را برای پارادایم‌های رایج در حقوق بین‌الملل مطرح می‌کنند، زیرا بر وابستگی متقابل به‌جای استقلال دولت‌ها و تعقیب اهداف اساسی در نظام بین‌الملل به‌جای تأکید بر بی‌طرفی ارزشی به نفع حفظ نظم میان دولت‌ها تأکید دارند (Ellis, 2001: 119).

هنگامی که این پارادایم‌های گسترده در حوزه‌های موضوعی خاص، مانند حفاظت از آب‌وهوا و در برابر تغییرات اقلیمی به کار می‌روند، اغلب در قالب اصولی بیان می‌شوند که توسعه هنجاری و

سیاست‌گذاری بیشتر در این موضوع را هدایت می‌کنند. با فرض اشتراک ویژگی‌های کلیدی بین آلودگی هوا و آلودگی دریایی، می‌توان استدلال کرد که اصل احتیاط باید در زمینه آلودگی دریایی نیز قابل اجرا باشد. کشورها اغلب در رابطه با مزایا و مشکلات قالب‌های قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست اطلاعات نادرست دارند. یعنی به‌نحوی که دو قالب اصلی قاعده‌گذاری حقوق بین‌الملل، حقوق نرم به‌عنوان اصول و استانداردهای غیرالزام‌آور حقوقی و اسناد حقوق سخت را به‌عنوان قواعد الزام‌آور شناسایی می‌کنند (Zovko, 2005: 110). رویکرد بسیار محتمل در پژوهش مارتا فینرمور و کاترین سیکیک هنگام بحث بر نحوه شکل‌گیری هنجار اتخاذ شده است. آنها چرخه حیات هنجار را با عنوان سه مرحله توصیف می‌کنند: ظهور هنجار که در آن یک مبتکر ایجاد هنجار، هنجار را بیان و از آن دفاع می‌کند. پذیرش گسترده هنجار یا سرریز هنجار که طی آن، مبتکر هنجار به دنبال متقاعدکردن تعدادی از کشورها برای استناد و پذیرش هنجار است؛ و درونی‌سازی، که در این مرحله هنجار کیفیتی بدیهی به دست می‌آورد (Finnemore & Sikkink, 1998: 895).

به‌طور کلی، اصول حقوق نرم در رژیم‌های خاص مقبولیت پیدا می‌کند و از آنجا در زمینه‌های دیگر مطرح و پذیرفته می‌شود. از آنجایی که قدرت هنجاری اصول حقوق نرم تا حد زیادی به تعمیم‌پذیری آنها بستگی دارد، اگر این اصول در زمینه‌های مختلف استفاده شوند، این قدرت افزایش می‌یابد (Ellis, 2001: 119). بحث‌های مربوط به کاربرد اصول پذیرفته‌شده در زمینه‌های جدید اغلب بسیار شدید و عمیق هستند و در طول سال‌های متمادی صورت می‌گیرند و توجه طیفی از کنشگران را به خود جلب می‌کنند. محتوای این اصول از طریق چنین بحث‌هایی بهبود می‌یابد، همان‌طور که قدرت هنجاری آنها دست‌کم در شرایطی که در آن استدلال‌های مربوط به اعتبار و کاربرد آنها موفقیت‌آمیز است و حمایت‌هایی را به دست می‌آورد، بهبود می‌یابد.

بنابراین، این اصول نباید به‌عنوان اصول اولیه یا هنجارهای اساسی^۱ در نظر گرفته شوند که هنجارها و قواعد مشخص بیشتری از آنها سرچشمه می‌گیرند. ممکن است در مورد محتویات و حوزه‌های اصلی کاربرد چنین اصولی توافق وجود داشته باشد، اما حتی این سطح از توافق نیز منوط به تداوم درک مشترک اساسی است. در مواردی خاص، گروهی از کنشگران علاقه‌مند، ممکن است قادر به ایجاد سطح معینی از اجماع در مورد معنا و کاربرد یک اصل باشند، حتی در مواردی که درباره پیش‌زمینه هنجاری که اصل از آن الهام می‌گیرد، اتفاق نظر وجود نداشته باشد. هنگامی که تلاش می‌شود این اصل را از

1. Grundnormen(German).

نظریه محض حقوقی هانس کلسن بر یک سلسله‌مراتب هرمی شکل مبتنی است که در رأس آن، Grundnormen به‌عنوان هنجار بنیادی قرار دارد. در تئوری محض حقوق اعتبار، هر هنجار حقوقی مبتنی بر یک هنجار برتر است و خود قائم به ذات است و به هیچ هنجاری متکی و وابسته نیست.

چارچوب خاص خود خارج کرده و در حوزه‌های موضوعی دیگر اعمال کند، این اجماع باید در رابطه با این حوزه موضوعی جدید دوباره برقرار شود. با وجود این، کنشگران می‌توانند به اصل در بافت اصلی آن اشاره کنند و آن را به‌عنوان شکلی از واژگان رایج به کار ببرند. با تکرار بیشتر در زمینه‌های جدید، اصول به‌خوبی درک می‌شوند، حتی اگر اجماع در مورد کاربرد بودن آنها به دست نیاید.

۴. جلوه‌های حقوق نرم در رژیم تغییر آب‌وهوا

برای مقابله با تغییرات اقلیمی و کاهش اثرات منفی آنها، رژیم تغییرات اقلیمی همواره باید راهکارهایی پویا و کارآمد را اتخاذ کند، تا این راهکارها بتوانند به توافق و همکاری بین کشورها، پیشگیری و آمادگی مؤثر، حل اختلافات و تضمین انعطاف‌پذیری در مقابل تغییرات اقلیمی کمک کنند. در واقع حقوق نرم با ارائه یک رویکرد نوآورانه و مؤثر در مدیریت تغییرات اقلیمی در این خصوص می‌تواند اثرگذار باشد؛ و استفاده از حقوق نرم در کنار تعهدات سخت، می‌تواند به ارتقای انعطاف‌پذیری، شمولیت، نوآوری، سرعت، کارآمدی، مقبولیت، پویایی و دیپلماسی در مقابله با تغییرات اقلیمی کمک‌کننده باشد. این امر به نوبه خود به تسریع و تقویت اقدامات جمعی برای مقابله با این چالش جهانی منجر خواهد شد. در این شرایط، اسناد حقوق نرم می‌توانند به‌عنوان مرحله‌ای میانی در فرآیندهای قانون‌گذاری محیط زیست عمل کنند و همانند یک پل قانون را با سیاستی که دولت‌ها مایل به پایبندی به آن هستند اما تمایلی به گنجاندن آن در قالب‌های الزام‌آور و بسیار دستوری ندارند، مرتبط کنند.

۱.۴. مزایای حقوق نرم در رژیم تغییرات اقلیمی

طرفداران حقوق نرم استدلال می‌کنند که اسناد حقوق نرم نسبت به حقوق سخت، مزایای قابل توجهی دارند. به طور خاص، آنها موارد زیر را ذکر می‌کنند:

مذاکره در مورد اسناد حقوق نرم آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر است. اسناد حقوق نرم «هزینه‌های حاکمیتی» کمتری را در حوزه‌های حساس بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. هزینه‌های حاکمیتی به معنای محدودشدن قدرت تصمیم‌گیری دولت‌ها در اثر الزامات معاهدات بین‌المللی است. اسناد حقوق نرم انعطاف‌پذیری بیشتری را برای دولت‌ها در مواجهه با نبود قطعیت و زمینه‌سازی برای توافقات آینده، متناسب با شرایط ویژه معضلات زیست‌محیطی در طول زمان فراهم می‌کند. اسناد حقوق نرم به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بلندپروازانه‌تر عمل کرده و همکاری‌های عمیق‌تری نسبت به زمانی که ملزم به اجرای قواعد خاصی هستند، خواهند داشت. اسناد حقوق نرم با تنوع بهتر کنار می‌آیند؛ به این معنا که برای کشورها با شرایط مختلف راحت‌تر قابل اجرا هستند و در نهایت، اسناد حقوق نرم به طور مستقیم برای کنشگران غیردولتی

نظیر سازمان‌های اداری دولتی، مقامات دولتی در سطوح پایین‌تر، انجمن‌های تجاری و سازمان‌های غیردولتی در دسترس هستند.^۱

به‌طور کلی حقوق نرم با شرایط مناسب‌تری مشکلاتی که بین دولت‌ها وجود دارد را تسهیل می‌کند و فرصتی را برای رسیدن به توافق متقابل بین آنها، فراهم می‌کند. مذاکره در خصوص موافقت‌نامه دقیق و پیچیده، به‌ویژه در مجمعی که از دولت‌های مختلف تشکیل شده است، زمان‌بر و پرهزینه است اما مذاکره با هدف نیل به موافقت‌نامه نرم به این دلیل کارآمدتر است که اهداف کلی را با دقت کمتری تعیین می‌کند (Abbott & Snidal, 2000: 444). در مقایسه با تعهدات صریح حقوقی، حقوق نرم به‌طور کلی از معاهدات انعطاف‌پذیرتر هستند. زیرا مذاکره‌کنندگان درک می‌کنند که دولت‌های متبوع خود را به تعهدات حقوقی که نقض آنها عواقب حقوقی را به همراه دارد، ملزم نمی‌کنند. این تصور باعث می‌شود فضای مذاکره آرام‌تر و رسیدن به توافق آسان‌تر شود. اما باید به‌خاطر داشت که هر توافقی، بدون توجه به آن که نرم یا سخت باشد، یک زمینه و چارچوب دارد که سبک و روش مذاکرات به آن وابسته است. هر چه موضوع مورد مذاکره بر حاکمیت، منافع یا ارزش‌های بنیادین طرف‌های مذاکره تأثیر بیشتری بگذارد، انعطاف مذاکره‌کنندگان کاسته می‌شود.

ویژگی انعطاف‌پذیری حقوق نرم در کمک به مسائل مرتبط به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای با صرف هزینه کمتری کمک می‌کند. این انعطاف‌پذیری امکان پاسخ‌های سازگار به شرایط متغیر و چالش‌های نوظهور را فراهم می‌کند و استراتژی‌های کاهش انتشار مؤثر را ممکن می‌سازد که این انطباق‌پذیری برای مقابله با ماهیت پیچیده و پویای تغییرات اقلیمی ضروری است؛ همچنین حقوق نرم در مواجهه با مسائل توزیعی در رژیم اقلیمی جهانی مفید است (Thompson, 2011: 8). به این معنا که این امکان را فراهم می‌سازد تا هزینه‌های مرتبط با اقدامات اقلیمی به‌طور عادلانه‌تری میان کشورها توزیع شود. این موضوع می‌تواند در غلبه بر موانع مشارکت و تقویت همکاری بیشتر در مواجهه با چالش‌های تغییرات اقلیمی در مقیاس جهانی کمک کند.

حقوق نرم مشارکت‌پذیری و مشارکت کشورها را در غلبه بر چالش‌های تغییرات اقلیمی ارتقا می‌دهد

۱. برای توضیحات بیشتر بنگرید به:

John J. Kirton & Michael J. Trebilcock, Introduction to HARD CHOICES, SOFT LAW: VOLUNTARY STANDARDS IN GLOBAL TRADE, ENVIRONMENT, AND SOCIAL GOVERNANCE 3, 9 (John J. Kirton & Michael J. Trebilcock eds., 2004); Abbott & Snidal, Hard and Soft Law in International Governance, at 434-54; Francesco Sindico, Soft Law and the Elusive Quest for Sustainable Global Governance, 19 LEIDEN J. INT'L L. 829, 832 (2006) (Neth.) (reviewing HARD CHOICES, SOFT LAW: VOLUNTARY STANDARDS IN GLOBAL TRADE, ENVIRONMENT, AND SOCIAL GOVERNANCE, supra); Hartmut Hillgenberg, A Fresh Look at Soft Law, 10 EUR. J. INT'L L. 499, 501, 504 (1999).

زیرا چارچوبی دسترس پذیرتر و کم تهدید را برای کشورها فراهم می‌کند. به عبارتی کشورها ممکن است تمایل بیشتری برای مشارکت در مکانیسم‌های حقوق نرم داشته باشند، با این آگاهی که فرصت تغییر و تحول تعهدات خود را در طول زمان دارند. انطباق پذیری و پاسخ‌گویی ناشی از انعطاف‌پذیری در رویکردهای حقوق نرم به ایجاد اعتماد میان ملت‌ها کمک کرده و با امکانات موجود در مکانیسم‌های حقوق نرم می‌توانند احساس همکاری و درک متقابل را ایجاد کنند و زمینه‌ساز ساختارهای حاکمیت اقلیمی مؤثر و پایدار در درازمدت باشند (Thompson, 2011: 9).

یکی از نمونه‌های بارزی که می‌توان در خصوص انعطاف نداشتن کشورها در خصوص تعهدات الزام‌آور به آن اشاره داشت که خروجی آن سندی غیرالزام‌آور شد، مربوط به پانزدهمین اجلاس کنفرانس اعضای^۱ کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی است. در دسامبر ۲۰۰۹، وضعیت حکمرانی جهانی در رابطه با مسائل آب‌وهوایی به شدت مورد توجه قرار گرفته بود و کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد در کپنهاگ، کشورهای جهان را در خصوص فعالیت‌های انسانی و تأثیر آن بر تغییرات اقلیمی جهان گرد هم آورد. مسئله مورد تأکید این کنفرانس در خصوص پیامدهای گسترده تغییرات اقلیمی بود که تصمیمات اعضای این کنفرانس بر اکثر مردم جهان و همچنین نسل‌های آینده تأثیر می‌گذاشت. کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد در کپنهاگ، نقطه اوج دو سال مذاکرات فشرده برای دستیابی به یک توافقنامه جدید جهانی مرتبط با تغییرات اقلیمی بود (Cléménçon, 2008: 71). این دو سال پیشرفت کمی در مباحثات کلیدی سیاسی به همراه داشت. با این حال، در سه ماه قبل از کنفرانس کپنهاگ، سیل تحولات مثبت، نویدبخش نتایج مطلوب بود. مثلاً ژاپن تعهد داد تا میزان انتشار خود را تا ۲۵ درصد نسبت به سطح سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۲۰ به طور قابل توجهی کاهش دهد و ایالات متحده نیز کاهش ۳۰ درصدی نسبت به سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۵ و ۴۲ درصدی تا ۲۰۳۰ را پیشنهاد کرد. کشورهای در حال توسعه نیز پیشنهادهای مطلوبی در خصوص کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای دادند؛ مثلاً برزیل با کاهش ۳۶ تا ۳۹ درصدی انتشار تا سال ۲۰۲۰ نسبت به روند معمول انتشار، سپس چین با کاهش ۴۰ تا ۴۵ درصدی و هند با کاهش ۲۰ تا ۲۵ درصدی شدت کربن نسبت به سطح سال ۲۰۰۵ آماده پذیرش تعهدات بودند (Dimitrov, 2010: 19). به‌نوعی با آمادگی تمام کنشگران اصلی برای اعمال سیاست‌های داخلی، به نظر می‌رسید که صحنه برای یک توافقنامه ابتدایی بین‌المللی آماده شده باشد. با این حال، ایده یک توافق الزام‌آور زمانی که عدم پیشرفت در مذاکره به‌وضوح قابل مشاهده بوده و وجود اختلاف در تعهدات پیش‌رو باعث شد مذاکره‌کنندگان اذعان کنند که برای یک معاهده در دسامبر آماده نخواهند بود. از این‌رو،

1. Fifteenth session of the Conference of the Parties (COP 15), took place from 7 to 18 December 2009 in Copenhagen, Denmark.

بیان داشتند که خروجی اجلاس کنفرانس «تصمیم محوری جامع»^۱ غیرالزام‌آور شد و نتیجه آن تأیید پیمان کپنهاگ^۲ بود.

در حالی که، کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی و پروتکل کیوتو رژیم حقوقی الزام‌آور ارائه می‌دهند، بسیاری از اسناد حقوق نرم مانند پیمان کپنهاگ مکمل این رژیم است و با ارائه پیشنهادات تدریجی و منعطف به کشورهای عضو، این کشورها را برای پذیرش تعهدات بیشتر، بیش از پیش آماده می‌کند؛ چنانچه در این پیمان گنجانده شده بود: همه اعضا بر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به نحوی که دمای کره زمین در قرن جاری بیش از ۲ درجه افزایش نیابد، توافق می‌کنند. تهیه برنامه‌ای جامع برای سازگاری کشورهای آسیب‌پذیر با حمایت مالی و تکنولوژی کشورهای توسعه‌یافته و تلاش برای دستیابی به منابع جدید مالی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و سازگاری با شرایط جدید نیز از جمله مفاد است که در این پیمان گنجانده شده بود.^۳ در واقع به سبب اختلاف‌نظرهای موجود، این توافقات مسیر را برای سازکارهای جدید تأمین مالی و انتقال فناوری در اجلاس بعدی هموار کرد. بنابراین در دور بعدی کنفرانس اعضا در کانکون مکزیک، موافقت‌نامه کانکون^۴ را به تصویب رساندند و مقرر کردند، در زمینه منابع مالی تغییر آب‌وهوا، فرآیندی برای طراحی «صندوق سبز آب‌وهوا»^۵ تحت نظر کنفرانس اعضا، به نمایندگی گسترده و عادلانه از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، انجام می‌شود و اعضا یک مکانیزم تکنولوژی ایجاد کرده‌اند که شامل «کمیته اجرایی فناوری»^۶ و «مرکز و شبکه فناوری اقلیمی»^۷ است تا همکاری تکنولوژی برای حمایت از اقدامات انطباق و کاهش انتشار را افزایش دهد.^۸

۲.۴. ظهور و بروز حقوق نرم در رژیم تغییرات اقلیمی

نشست زمین ریو در سال ۱۹۹۲ منجر به تصویب کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی^۹، کنوانسیون تنوع زیستی^{۱۰} و کنوانسیون مبارزه با بیابان‌زایی^{۱۱} شد. هدف این کنوانسیون جلوگیری از دخالت خطرناک

1. Comprehensive Core Decision

2. Copenhagen Accord

3. Copenhagen Accord, FCCC/CP/2009/L.7 18 December 2009, para 2-4

4. Cancun Agreement

5. Green Climate Fund

6. Technology Executive Committee

7. Climate Technology Centre and Network.

8. Report of the Conference of the Parties on its sixteenth session, held in Cancun from 29 November to 10 December 2010, p.19

9. United Nations Framework Convention on Climate Change

10. Convention on Biological Diversity

11. United Nations Convention to Combat Desertification

انسان در سیستم آب‌وهوایی است^۱ و در ۲۱ مارس ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد؛ از آن زمان بسیاری از کشورهای جهان به عضویت آن درآمدند. در مقدمه کنوانسیون چارچوبی به اسناد مختلف حقوق نرم اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ اشاره داشت. آن‌گونه که در ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین آمده است، معاهده به حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتوی موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد و بخشی از سیاق معاهدات را می‌توان از مقدمه آن نیز دریافت. همچنین ادامه مقدمه نیز به برخی از قطعنامه‌ها این‌گونه اشاره دارد: «و با یادآوری مفاد قطعنامه شماره ۴۴.۲۲۸ مورخ ۲۲ دسامبر، مجمع عمومی در مورد کنفرانس سازمان ملل متحد برای محیط زیست و توسعه و قطعنامه‌های شماره ۴۳.۵۳ مورخ ۶ دسامبر ۱۹۸۸ و ۴۴.۲۰۷ مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۹ و ۴۵.۲۱۲ مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۰ و ۴۶.۱۶۹ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۹۱، در مورد حفاظت از آب‌وهوای جهانی برای نسل‌های فعلی و آتی بشر و همچنین با یادآوری بندهای قطعنامه شماره ۴۴.۲۰۶ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۸۹، مجمع عمومی در مورد اثرات سوء محتمل ناشی از افزایش سطح دریاها بر جزیره‌ها و نواحی ساحلی، مخصوصاً نواحی پست ساحلی و موارد مربوطه قطعنامه شماره ۴۴.۱۷۲ مورخ ۱۹ دسامبر، مجمع عمومی در مورد اجرای برنامه عملیاتی مبارزه با پیشروی صحراها و بیابان‌زایی» به همکاری کشورها با هدف غلبه تغییرات اقلیمی تأکید می‌دارد و بر این اسناد که در زمره اسناد حقوق نرم قرار می‌گیرند، تکیه می‌دارد.

می‌توان دو عامل اساسی را برای استفاده از حقوق نرم در رژیم تغییرات آب‌وهوایی شناسایی کرد:

الف) عوامل مشترک که مانند سایر اسناد حقوق بین‌الملل، اصل حاکمیت دولت و برابری حاکمیت‌ها نیز در اینجا مطرح است. «حاکمیت دولت^۲» اساساً به این معناست که دولت‌های مستقل تابع هیچ مقام بالاتری نیستند (Raz, 2017: 7). این مفهوم همچنین شامل استقلال سیاسی است که به توانایی یک دولت ملی برای اجرا و حفظ سیاست‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی بر اساس تصمیمات درون‌کشوری اشاره دارد. از سوی دیگر، «برابری حاکمیتی^۳» به ضرورت «رضایت^۴» هر دولت با توجه به شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی و معاهدات بین‌المللی و نه برابری منطبق بر قدرت کشورها اشاره دارد (Ansong, 2016: 15). وجود مفهوم حقوق نرم تا حدی می‌تواند به‌عنوان حاصل جانبی ناسازگاری میان حاکمیت حقوقی دولت-ملت‌ها و حداقل نیازهای یک نظم حقوقی بین‌المللی تلقی شود (Olsson, 2008: 214). نقش سازگار کردن حقوق نرم بین حاکمیت و نظم زمانی آشکارتر می‌شود که دولت‌ها معاهدات

1. Article 2 unfccc: (...prevent dangerous anthropogenic interference with the climate system).

2. State sovereignty

3. Sovereign equality

4. Consent

بین‌المللی را که حاوی تعهدات قانونی و برای دولت‌های عضو الزام‌آور است، تنظیم می‌کنند. از آنجایی که تعهدات معاهده که برخی از آن با عنوان هزینه حاکمیت یاد می‌کنند، زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها موظف به پذیرش اقتدار بین‌المللی در حوزه‌های تصمیم‌گیری داخلی مهم هستند. در این موارد، توانایی دولت‌ها برای اداره مسائل مهم سیاست داخلی، به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد، در نتیجه دولت‌ها تلاش می‌کنند تا بر «هزینه حاکمیت» غلبه کنند یا حداقل با استفاده از ترتیباتی الزام‌آور حقوقی و هم‌غیرالزام‌آور این هزینه را کاهش دهند (Abbott & Snidal, 2000: 436-441). شکی وجود ندارد که هم کنوانسیون تغییرات اقلیمی و هم به‌ویژه پروتکل کیوتو تأثیر قابل توجهی بر حاکمیتی دارند که دولت‌ها تمایلی به قبول آن ندارند، همانطور که در بحث‌های طولانی در مورد نیاز به اهداف کاهش الزام‌آور قانونی^۱، شخصیت حقوقی کنفرانس اعضا، تصمیم‌گیری با اکثریت آرا و روش‌های تشخیص عدم پایبندی مشهود است (Yamin & Depledge, 2004: Introduction).

ب) عوامل منحصربه‌فرد در حوزه محیط زیست و تغییرات آب‌وهوایی که عبارتند از: «نبود قطعیت یافته‌های علمی»، تعیین محدودیت‌های انتشار گازهای گلخانه‌ای نه تنها بسیاری از جنبه‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی، بلکه کلیت شیوه‌های زندگی را به شکل گسترده تحت تأثیر قرار داده، اختلافات جغرافیایی بین آلوده‌کننده‌ها و آنهایی که در معرض تأثیرات تغییرات اقلیمی هستند و «تغییرات بین کشورها و مناطق از نظر سطح توسعه اقتصادی»، «ساختار اقتصاد و همچنین جمعیت‌شناسی» و در نهایت «وقفه زمانی بین علت و معلول تغییرات اقلیمی» که شرایط ویژه‌ای برای حفاظت و حمایت از محیط زیست را سبب شده است (Olsson, 2008: 214).

نبود قطعیت علمی همیشه یک چالش پیش روی سیاست‌گذاری بین‌المللی زیست‌محیطی و وضع قاعده بوده، که هنگام مذاکرات برای کنوانسیون چارچوب و پروتکل‌های مربوطه مسئله‌ای مهم بوده است. با توجه به اثرات چندوجهی اقدامات از اقتصاد تا هزینه‌های انسانی، واضعان قواعد در سطح بین‌المللی اساساً موظف هستند برای شناسایی، ارزیابی و مدیریت خطرات و نبود قطعیت‌های زیست‌محیطی به دانشمندان تکیه کنند. به همین دلیل است که هیئت بین‌الدولی تغییرات آب‌وهوا^۲ در سال ۲۰۱۴ و در پنجمین گزارش ارزیابی، تأکید کرده است که چه امری مداخله خطرناک است و باید از

1. Legally Binding Reductions Targets

این عبارت به تعهداتی اشاره دارد که توسط دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی به منظور کاهش انتشارات گازهای گلخانه‌ای یا دیگر عوامل محیط زیستی معین می‌شوند و برای اعضا قابل اجرا و الزام‌آور است. این تعهدات معمولاً در توافقات بین‌المللی تعیین می‌شوند و در صورت عدم رعایت، ممکن است موجب تحمیل جریمه یا عواقب حقوقی دیگر شود. اهداف کاهش قانونی می‌توانند به‌عنوان یک ابزار مهم برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی و حفظ محیط زیست مورد استفاده قرار گیرند.

2. Intergovernmental Panel on Climate Change

طریق یک فرآیند اجتماعی-سیاسی با در نظر گرفتن موضوعاتی مانند توسعه پایدار، برابری، ریسک و عدم اطمینان تعیین شود. از سوی دیگر، نبود قطعیت علمی نمی‌تواند بهانه‌ای برای عدم واکنش، به‌خصوص در مواردی که ممکن است آسیب جدی و غیرقابل جبران باشد، قرار گیرد. در واقع، اگرچه هنوز یک اصل در حال تکامل است، اما مطابق اصل ۱۵ اعلامیه ریو، ایجاب می‌کند که کشورها نباید نبود قطعیت علمی را به‌عنوان دلیلی برای عدم اقدام به کار گیرند و برای جلوگیری از آسیب یا فجایع زیست‌محیطی، منتظر قطعیت علمی بمانند^۱. به عبارت دیگر، هنجارگذاران بین‌المللی موظفاند در شرایط نبود قطعیت، قاعده وضع کنند و تصمیم بگیرند که قبل از انجام برخی اقدامات، چه درجه‌ای از قطعیت علمی را باید جستجو کرد. از این رو، یکی از راه‌های محدود کردن خطرات، اتخاذ رویکردی پیشگیرانه و تدوین قواعدی با انعطاف‌پذیری کافی است تا طرف‌ها بتوانند خود را با تغییرات در درک علمی وفق دهند، و اینجاست که حقوق نرم می‌تواند ابزاری مناسب برای غلبه بر این چالش باشد. پیامدهای گسترده و متمایز تکنولوژیکی و اقتصادی در کشورها و شرکت‌ها از موضوع آب‌وهوا و به‌ویژه طراحی اجرای مکانیسم‌های پروتکل کیوتو و الزامات کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، یکی دیگر از دلایل مهم و قابل توجه برای استفاده از حقوق نرم در رژیم تغییرات اقلیمی است و این‌گونه کشورها به دنبال راه‌حلهایی منعطف، متناسب با شرایط داخلی کشور خود بودند. به عبارتی در پروتکل کیوتو، از سه مکانیسم انعطاف‌پذیری ویژه، «اجرای مشترک»، «مکانیسم توسعه پاک» و «تجارت آلاینده‌ها» استفاده شد. براین اساس، هر کشوری حق دارد تصمیم بگیرد که چگونه تعهدات معاهدات بین‌المللی را متناسب با شرایط خود، محدودیت‌ها و انتظارات اجتماعی هر کشور به‌ویژه در زمینه‌های امنیت، محیط زیست، حقوق بشر، و تخصیص و مدیریت منابع ملی اجرا کند. در واقع این اصل که از اصول حقوق نرم بوده و با عنوان اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت بیان شده است، به‌عنوان اصلی مستقل برای اولین بار در اصل ۷ اعلامیه ریو شناسایی شد و در بسیاری از کنوانسیون‌های چارچوبی نظیر کنوانسیون حفاظت از لایه ازن، پروتکل مونترال، کنوانسیون چارچوبی تغییرات اقلیمی، و پروتکل کیوتو وارد شده است.

جایگاه ویژه‌ای که برای اصول نرم حقوق محیط زیست در قسمت‌های پیشین شناخته شده بود و به‌تبع آن در رژیم تغییرات اقلیمی نیز این جایگاه ممتاز شناخته می‌شود. چنانچه در ادامه نیز خواهد آمد، این اصول با کارکردهای ویژه خود سبب توسعه قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در راستای مقابله با تغییرات اقلیمی می‌شوند. در واقع این اصول با شکل‌دهی گفتمان و استدلال‌های حقوقی به هدایت

۱. اصل ۱۵ اعلامیه ریو: «برای حفاظت از محیط زیست، دولت‌ها باید متناسب با امکانات خود تدابیر احتیاطی وسیعی را اعمال کنند. در صورت خطر ورود صدمات شدید یا غیرقابل جبران، عدم وجود دلایل قطعی علمی نباید بهانه‌ای برای تأخیر در اتخاذ تدابیر مؤثر برای جلوگیری از ورود صدمه به محیط زیست شود».

تلاش کشورها با هدف مقابله با تغییرات اقلیمی می‌پردازند (Ellis, 2001: 4) و به‌نوعی با نشان دادن نقشه راه پیش روی کشورها به اسناد غیرالزام‌آور جهت می‌دهند. با همین هدف اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت در سیاق رژیم حقوقی حفاظت از محیط زیست و تغییرات اقلیمی به‌ویژه کنوانسیون چارچوبی تغییرات اقلیمی نقش محوری دارد، که می‌توان آن را نمونه‌ای از تأثیرپذیری این کنوانسیون از سندی غیرالزام‌آور یعنی اصل ۷ اعلامیه ریو دانست. این اصل تعهدات متفاوتی که بر گروه‌های مختلف کشورهای عضو این کنوانسیون وارد می‌شود، در پرتوی شناسایی این اصل و رعایت اصل انصاف در قبال کنوانسیون می‌باشد. مقدمه کنوانسیون بر وضعیت و نیازهای خاص کشورهای درحال توسعه و همین‌طور اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت اشاره دارد؛ بنابراین استانداردهای زیست‌محیطی، اهداف مدیریتی و اولویت‌ها باید مناسب با شرایط زیست‌محیطی و توسعه کشورها باشد، در واقع بسیاری از استانداردهایی که توسط کشورهای توسعه‌یافته اعمال می‌شود مناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی کشورهای درحال توسعه نیست، چرا که اقتصاد این کشورها بسیار مبتنی بر سوخت‌های فسیلی است و به‌دیگر سخن نیاز به هماهنگی میان سازکارها و برنامه برای در نظر گرفتن روشی در راستای ادغام نیازهای توسعه‌ای کشورهای درحال توسعه و حفاظت از محیط زیست وجود دارد که به روند توسعه کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه اثر جدی وارد نکند و اولویت‌های کشورهای درحال توسعه را در نظر گیرد (خزائل، ۱۳۹۱: ۶۶). در کمیسیون‌های مقدماتی کنفرانس استکهلم یکی از مباحثی که کشورهای درحال توسعه به آن اشاره داشتند این بود که آن‌ها از صنعتی شدن منتفع نشدند و مشارکت عمده‌ای هم در آلوده ساختن محیط زیست و در واقع تغییرات اقلیمی نداشتند. اگرچه در اعلامیه استکهلم به خواسته کشورهای درحال توسعه در این خصوص توجه ویژه‌ای نشد؛ اما بعدها در اصل ۷ اعلامیه ریو مورد توجه قرار گرفت. این اصل به کشورهای جنوب یا درحال توسعه این فرصت را می‌دهد تا در قبال مقابله با تغییرات اقلیمی از توزیع عادلانه منابع نظیر انتقال فناوری و کمک‌های مالی بهره‌مند شوند و این اصل حقوق نرم در نهایت در اسناد مرتبط با مقابله با تغییرات اقلیمی نظیر ماده ۳ کنوانسیون تغییرات اقلیمی گنجانده شده و مبنای عمل کشورها قرار گرفت.

اصل دیگری که ماده ۳ کنوانسیون تغییرات اقلیمی به آن می‌پردازد اصل احتیاط است. محتوای این اصل مشابه اعلامیه دومین کنفرانس جهانی آب‌وهوا^۱ است. دومین کنفرانس جهانی آب‌وهوا گام مهمی به سوی پیمان جهانی آب‌وهوا بود. این کنفرانس با حمایت سازمان جهانی هواشناسی، برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، و سایر سازمان‌های بین‌المللی، از ۲۹ اکتبر تا ۷ نوامبر ۱۹۹۰ در ژنو برگزار شد. اهداف اصلی کنفرانس بررسی برنامه جهانی آب‌وهوا بود. در اجرای اصل احتیاط که به

1. The Second World Climate Conference

هزینه-فایده اقدامات پیش روی کشورها توجه می‌شود اغلب، تلاش‌هایی برای شناسایی یک آستانه برای اعمال این اصل صورت می‌گیرد، یا از طریق شناسایی نوع خاصی از خطر یا سطحی از خطر، یا با اشاره به مقرون‌به‌صرفه بودن اقداماتی که برای کاهش خطرات موجود است. شناسایی این آستانه به صورت کلی امکان‌پذیر نیست، زیرا ماهیت خطرات، دسترسی به اقدامات برای مقابله با خطرات و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و دیگر پیامدهای مربوط به تنظیم یا ممنوع کردن فعالیت‌ها از یک زمینه به زمینه دیگر، و حتی از یک مورد به مورد دیگر، بسیار متفاوت خواهد بود؛ چنانچه در اعلامیه ریو بیان شد و در ماده ۳ کنوانسیون تغییرات اقلیمی هم به آن تأکید شد (Olsson, 2008: 214). همانطور که پیش از این نیز گفته شد، نبود قطعیت علمی راجع به اعمال و اقداتی که کشورها ممکن است اتخاذ کنند، اصل احتیاط مبهم نگاشته شده و در واقع کشورها مبتنی بر اسناد حقوق نرم و اجرای نرم تعهدات خود، ضمن بهره‌گیری‌های اقتصادی و حرکت در مسیر توسعه، از آسیب به محیط زیست اجتناب می‌کنند. به این معنا که بر اساس اصل احتیاط، نبود قطعیت دلیلی برای به تعویق انداختن اقدام نیست، همان‌طور که کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی در بند ۳ ماده ۳ تأیید می‌کند که طرفین باید اقدامات احتیاطی برای پیش‌بینی، پیشگیری یا به حداقل رساندن علل تغییرات اقلیمی و کاهش اثرات نامطلوب آن‌ها انجام دهند. در مواقعی که تهدید به آسیب‌های جدی یا غیرقابل بازگشت وجود دارد، نبود قطعیت کامل علمی نباید به‌عنوان دلیلی برای به تعویق انداختن چنین اقداماتی استفاده شود. با پیروی از این اصل، اقدامات کاهش انتشار و سازگاری باید قبل از دسترسی به اطلاعات کامل و حل شدن نبود قطعیت‌ها در مورد دامنه بروز تغییرات اقلیمی اجرا شوند.

دیگر سند مهم که در رژیم تغییرات اقلیمی دارای اهمیت بوده و جلوه‌های حقوق نرم در آن قابل توجه است، موافقت‌نامه پاریس است؛ موافقت‌نامه پاریس ۲۰۱۵ یک «موافقت‌نامه جامع»^۱ است که به طرفین اجازه می‌دهد تعهدات مشخصی از پایین‌به‌بالا داشته باشند. این موافقت‌نامه تأکید می‌کند که تغییرات اقلیمی دغدغه مشترک بشریت است و از کشورهای عضو می‌خواهد که در هنگام انجام اقدامات در برابر تغییرات اقلیمی به احترام و ارتقای حقوق بشر، حق سلامت، حق توسعه، حقوق مردم بومی، جوامع محلی، مهاجران، کودکان، افراد دارای معلولیت و افراد در موقعیت‌های آسیب‌پذیر و همچنین برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان و برابری بین‌نسلی احترام بگذارند. هیچ معاهده دیگری هرگز با این جزئیات حقوق بشر همه گروه‌های آسیب‌پذیر را فهرست نکرده است. در واقع تأکید سند پاریس بر ارزش‌هایی مانند پایان گرسنگی در جهان، فقرزدایی، حراست از امنیت غذایی، کار شایسته و غیره آن را به سندی جهانی شمول و ترکیبی تبدیل کرده است که با ترویج ارزش‌های مشترک، علاوه بر

1. Umbrella agreement

کشورهای توسعه‌یافته مشارکت شفاف کشورهای در حال توسعه را نیز با مکانیزم داوطلبانه سهمیه‌های تعیین‌شده در سطح ملی ترغیب می‌کند (عبدالهی و عباسی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). از این منظر، در قالب نوآورانه موافقت‌نامه پاریس، میان آرمان بلندپروازانه مهار تغییرات اقلیمی، تفاوت‌های گسترده میان کشورهای جهان و حمایت از ایده‌ی مقابله با پیامدهای ذاتاً ناعادلانه‌ی چنین تغییراتی، توازن قابل توجهی ایجاد شده است. به‌طور کلی، در شرایطی که وضع قواعد سخت ناممکن است، حقوق نرم ترجیح داده می‌شود؛ این امر کاملاً در خصوص مسئله تغییرات اقلیمی و پیامدهای احتمالی آن مصداق دارد.

موافقت‌نامه پاریس افزایش شفافیت اقدامات و حمایت را از طریق یک چارچوب شفافیت قوی فراهم می‌کند. از همه طرف‌ها می‌خواهد که بهترین تلاش‌های خود را از طریق «مشارکت‌های معین ملی»^۱ انجام دهند و این تلاش‌ها را در سال‌های آینده تقویت کنند که شامل الزاماتی است که همه طرف‌ها به طور منظم در مورد انتشار گازهای گلخانه‌ای و تلاش‌های اجرایی خود گزارش می‌دهند. تا سال ۲۰۱۸، کشورها باید تلاش‌های جمعی را به پیشرفت به سمت هدف تعیین‌شده در موافقت‌نامه بررسی کنند و نحوه آماده‌سازی مشارکت‌های ملی خود را اطلاع دهند و هر پنج سال یک‌بار برای ارزیابی پیشرفت جمعی با هدف دستیابی به هدف موافقت‌نامه و اطلاع‌رسانی به اقدامات فردی بیشتر اطراف موافقت‌نامه گزارش دهند (Hanson, 2021: 7). ماده ۶ این موافقت‌نامه کشورها را متعهد و شیوه‌نویسی در حقوق بین‌الملل محیط زیست بنا می‌کند و کلمه «داوطلبانه» در هر یک از بندهای آن تکرار می‌شود و به‌خوبی بر ماهیت پایین‌به‌بالای حقوق نرم در این موافقت‌نامه تأکید می‌کند، که به طور قابل توجهی نه‌تنها از پروتکل کیوتو، بلکه از پیش‌نویس‌های اولیه خود موافقت‌نامه پاریس نیز فاصله دارد. منطبق بر این ماده برخی از کشورها می‌توانند همکاری داوطلبانه را در اجرای طرح مشارکت‌های معین ملی دنبال کنند تا امکان بیشتری در اقدامات کاهش‌ی و سازگاری خود را فراهم کنند. این جلوه‌ای از این است که چگونه ایجاد روح «نرم» همکاری حقوقی ممکن است در واقع نتایج بلندپروازانه‌تری به همراه داشته باشد. کشورها داوطلبانه از یکپارچگی و شفافیت زیست‌محیطی، از جمله در حاکمیت، اطمینان حاصل می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری

تغییر اقلیم دارای ویژگی‌های مشترک بسیاری با سایر مشکلات زیست‌محیطی است. ماهیت این نگرانی‌ها جهانی است و در این مورد هیچ مرزی نمی‌شناسد و در نتیجه اقدام جمعی کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه را می‌طلبد. علاوه بر این، مقررات باید پویا و پاسخگوی شرایط متغیر محیطی و مبتنی بر دانش روز در مورد اتخاذ بهترین اقدامات و روش‌های مقابله با این مسئله باشد. با این حال،

1. Nationally Determined Contributions

تغییرات آب‌وهوایی همچنين نشان‌دهنده یک حوزه جدید پیچیده همکاری بین‌المللی است، عمدتاً به دو دلیل: ابتدا اقداماتی که در این راستا پیشنهاد می‌شود باید همه جوانب اعم از محیط زیست، توسعه اقتصادی و عدالت میان‌نسلی مورد توجه باشد. دوم، اگرچه دخالت انسان به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر اقلیم ذکر شده است، اما هنوز ابهامات مهمی در مورد میزان تأثیرات تغییرات اقلیمی از سوی انسان وجود دارد که نیازمند توجه ویژه علمی، ارزیابی ریسک و تجزیه و تحلیل نبود قطعیت است، و اتخاذ رویکردی منعطف و سازگار با تغییرات در محیط زیست را مورد توجه قرار می‌دهد. همان‌طور که ذکر شد، طیف متنوعی از مقررات و قواعد الزام‌آور و غیرالزام‌آور در چارچوب حقوق نرم مطلوب است.

در رژیم تغییرات اقلیمی، کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی، پروتکل کیوتو و موافقت‌نامه پاریس به‌عنوان اسناد سخت با وضع قواعد متنوع و توجه اساسی به نیاز کشورها، پیشنهاد منعطفی در نظر می‌گیرد و با اجرای نرم تعهدات، کشورها را ترغیب به اتخاذ سیاست‌های کاهش انتشار آلاینده‌ها می‌کند. حقوق نرم به‌عنوان محافظی در یک حوزه جدید و پیچیده مانند تغییرات آب‌وهوایی در نظر گرفته می‌شود و راه مناسب و درعین‌حال گاهی آزمایشی برای اجرای مقررات و سیاست‌های جدید ایجاد می‌کند. حقوق نرم همچنین امکان رسیدگی به ویژگی خاص تغییر آب‌وهوا را فراهم می‌کند که در آن انعطاف‌پذیری مقررات نرم، گنجاندن مداوم یافته‌های علمی جدید یا اولویت‌های سیاسی تغییر یافته را ممکن می‌سازد و در واقع اسناد حقوق نرم قواعد دقیق و استانداردهای فنی مورد نیاز برای اجرای کنوانسیون و پروتکل را ارائه می‌کنند. حقوق نرم ممکن است تحت فرآیندی قرار گیرد که در آن هنجارهای حقوق نرم ممکن است به هنجارهای الزام‌آور تبدیل شوند. با این حال، مقوله‌های حقوق سخت و حقوق نرم اغلب دو قطب متضاد و منجمد را نشان نمی‌دهند، در عوض اغلب در کنار هم برای ایجاد یک اثر خاص استفاده می‌شوند. رویکرد منعطف حقوق نرم بر موافقت‌نامه پاریس نیز قابل توجه است؛ حقوق نرم در موافقت‌نامه اقلیمی پاریس علاوه بر این که فاقد تعهدات سختگیرانه برای کشورهای عضو است، رویه‌ای را برای افزایش تعهدات در طول زمان ایجاد می‌کند و با افزایش مشارکت، حرکت سیاسی مورد نیاز برای وادار کردن کشورها به اجرای سیاست‌های مبارزه با تغییرات اقلیمی را تقویت و تولید می‌کند. در واقع یکی از ویژگی‌های اسناد حقوق نرم که ترغیب کشورها در طول زمان و ایجاد آمادگی ذهنی برای آن‌ها با هدف پذیرش تعهدات است، در موافقت‌نامه پاریس به چشم می‌خورد. با توجه به مطالب گفته‌شده حقوق نرم نقش قابل توجهی در رژیم تغییرات اقلیمی چه در مرحله ایجاد معاهدات و چه در اجرای معاهدات با ارائه سازکارهای منعطف و متفاوت هم‌سو با حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از اثرات زیان‌بار داشته است.

منابع**۱. فارسی****الف) مقالات**

۲. جعفری، افشین و توتونچیان، مهری (۱۴۰۰). گذار از حقوق سخت به حقوق نرم در حقوق بین‌الملل با تأکید بر توافق‌نامه آب‌هوایی پاریس. *مطالعات فقه اقتصادی*، ۲۳۹-۲۶۱.
۳. خزایی، حسین (۱۴۰۲). تحلیل ماده ۶ قانون حفاظت و به‌سازی محیط زیست؛ چالش‌ها و راهکارها. *تمدن حقوقی*، ۶.
۴. شیروی، عبدالحسین و وکیلی‌مقدم، محمدحسین (۱۳۹۴). حقوق نرم. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۶ (۱)، ۲۵۱-۲۷۶.
۵. عبدالهی، محسن و عباسی، اصلی (۱۳۹۷). پدیده‌شناسی تکوین حقوق نرم در چارچوب نظام هنجاری حقوق بین‌الملل. *تحقیقات حقوقی*، ۲۱ (۸۲)، ۱۰۷-۱۳۰.

ب) پایان‌نامه و رساله

- ۶- خزائل، بهارک (۱۳۹۱). نقش حقوق نرم و کنوانسیون‌های چارچوبی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی محسن عبدالهی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- ۷- شاکریان، شاهرخ (۱۳۹۱). تأثیر حقوق نرم بر منابع حقوق بین‌الملل. رساله دکتری. به راهنمایی هدایت‌الله فلسفی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.

۲. انگلیسی**A) Books**

1. Mörth, U. (2004). *Soft Law in Governance and Regulation: An Interdisciplinary Analysis*. London: Edward Elgar.
2. Hoof, G. J. (1983). *Rethinking the Sources of International Law*. Deventer, Netherlands: Kluwer Law and Taxation.
3. Friedmann, W. G. (1964). *The Changing Structure of International Law*. United States: Columbia University.
4. Rajamani, L., & Peel, J. (2020). *The Oxford Handbook of International Environmental Law*. United Kingdom: Oxford University.
5. Brown Weiss, E. (1997). *International Compliance with Nonbinding Accords*. United States: American Society of International Law.
6. Kiss, A. C., & Shelton, D. (2004). *International Environmental Law*. Netherlands: Transnational Publishers.
7. Friedrich, J. (2013). *International Environmental "Soft Law": The Functions and Limits of Nonbinding Instruments in International Environmental Governance and Law*. Germany: Springer Berlin Heidelberg.
8. Zovko, I. (2005). *International Law-Making for the Environment: A Question of Effectiveness*. Finland: University of Joensuu.

9. Yamin, F., & Depledge, J. (2004). *The International Climate Change Regime: A Guide to Rules, Institutions and Procedures*. Cambridge: Cambridge University.
10. Sands, P., & Peel, J. (2012). *Principles of International Environmental Law*. Cambridge: Cambridge University.

B) Articles & Book Chapters

11. Dupuy, P. M. (1990). Soft law and the international law of the environment. *Michigan Journal of International Law*, 12, 420–435.
12. Thompson, A. (2011). Efficiency, distribution and the soft law future of the climate regime. In *International Policymaking and Agreements Conference*, Yale University, 1–26.
13. Sand, P. H. (2008). The evolution of international environmental law. In D. Bodansky et al. (Eds.), *The Oxford Handbook of International Environmental Law*.
14. Abbott, K. W., & Snidal, D. (2000). Hard and soft law in international governance. *International Organization*, 54 (3), 421–456.
15. Annabi, A. R., & Jalali, M. (2018). Study the evolution of international environmental law. *Amazonia Investiga*, (13), 72–81.
16. Ansong, A. (2016). The concept of sovereign equality of states in international law. *GIMPA Law Review*, 2 (1), 14–34.
17. Cléménçon, R. (2008). The Bali road map: A first step on the difficult journey to a post-Kyoto protocol agreement. *The Journal of Environment & Development*, 17 (1), 70–94.
18. Dimitrov, R. S. (2010). Inside Copenhagen: The state of climate governance. *Global Environmental Politics*, 10 (2), 18–24.
19. Falkner, R., & Buzan, B. (2019). The emergence of environmental stewardship as a primary institution of global international society. *European Journal of International Relations*, 25 (1), 131–155.
20. Finnemore, M., & Sikkink, K. (1998). International norm dynamics and political change. *International Organization*, 52 (4), 887–917.
21. Gruchalla-Wesierski, T. (1984). Framework for understanding soft law. *McGill Law Journal*, 30, 37–88.
22. Hanson, C. A. (2021). Hard and soft law in the Paris Climate Agreement. *Student Publications*.
23. Koskeniemi, M. (1999). Letter to the editors of the symposium on methods in international law. *American Journal of International Law*, 93, 351–361.
24. Shelton, D. L. (2008). Soft law. *The George Washington University Law School Public and Legal Theory Working Paper Series*, No. 322.
25. Olsson, J. A., & Olsson, I. A. (2008). What role for soft law in building and developing the climate change regime? *Contributions in Sociology of Law*, 203.
26. Raz, J. (2017). The future of state sovereignty. *King's College London Law School Research Paper Series*, No. 2017-42.
27. Sheeter, S., Snape III, W., & Hunter, D. (2023). Prioritizing regional wildlife conservation by rejuvenating the Western Hemisphere Convention on Nature Protection. *Sustainable Development Law & Policy*.
28. Skjærseth, J. B., Stokke, O. S., & Wettestad, J. (2006). Soft law, hard law, and effective implementation of international environmental norms. *Global Environmental Politics*, 6

- (3), 104–120.
29. Vihma, A. (2012). Analyzing soft law and hard law in climate change. In *Climate Change and the Law* (pp. 143–164). Dordrecht: Springer Netherlands.
30. Weiss, E. B. (2011). The evolution of international environmental law. *Japanese Yearbook of International Law*, 54, 1–27.
31. Weiss, E. B. (1997). International compliance with nonbinding accords (*No Title*).

C) Thesis

32. Ellis, J. (2001). *Soft law as topos: The role of principles of soft law in the development of international environmental law. Doctor of Civil Law Thesis*, Faculty of Law, McGill University.

D) Judgment

33. International Court of Justice (1997). *Gabčíkovo–Nagymaros Project (Hungary/Slovakia)*, Judgment, ICJ Reports 1997, p. 7, para. 140.